

آئینه شهر

درخواست زاکانی از متروپلیس و UCLG برای محکومیت حمله ترامپ به زیرساخت‌های شهری ایران



شهردار تهران در صفحه شخصی خود در فضای مجازی با اشاره به افتخار دونالد ترامپ مبنی بر نابودی پلی در کرچ که قرار بود ترافیک میلیون‌ها شهروند ایرانی را کاهش دهد، از سازمان‌های جهانی متروپلیس و UCLG خواست حمله به زیرساخت‌های شهری ایران را محکوم کنند.

به گزارش خبرنگار شهر، علیرضا زاکانی شهردار تهران در صفحه شخصی خود در فضای مجازی نوشت: «پلی که ترامپ به نابودی آن افتخار می‌کند، توسط شهرداری کرچ احداث و در آستانه افتتاح قرار داشت. پلی که با کاهش ترافیک، زندگی میلیون‌ها شهروند ایرانی را تسهیل می‌کرد. به عنوان رئیس مجمع کلانشهرهای ایران، از سازمان‌های جهانی متروپلیس و UCLG درخواست می‌کنم که حمله به زیرساخت‌های شهری ایران را محکوم کنند.»

تقدیم موج ۹۰ عملیات وعده صادق به کارکنان شهرداری تهران توسط سپاه پاسداران

زاکانی: من و همکارانم برای نوکری مردم انگیزه مضاعف گرفتیم



شهردار تهران از تقدیم «موج ۹۰ عملیات وعده صادق» از سوی سپاه پاسداران به همکاران شهرداری و گروه‌های امدادی خبر داد و گفت: برای نوکری مردم انگیزه مضاعف گرفتیم.

به گزارش خبرنگار شهر، علیرضا زاکانی شهردار تهران در صفحه شخصی خود در فضای مجازی نوشت: «دلاورمدان سپاه مقتدر موج ۹۰ عملیات وعده صادق را به همکاران شهرداری و گروه‌های امدادی که جهادی در صحنه حاضرند، تقدیم کردند. این لطف برادران عزیزم مدال افتخاری برای همکارانم در شهرداری تهران است. برای نوکری مردم انگیزه مضاعف گرفتیم.»

تقدیم موج ۹۰ عملیات وعده صادق به کارکنان شهرداری تهران توسط سپاه پاسداران

آخرین بخش از محموله ۵۰۰تایی اتوبوس برقی به تهران رسید



شهردار تهران از ترخیص و ورود ۵۰ دستگاه اتوبوس برقی باقیمانده از سقف ۵۰۰ دستگاه وعده‌داده‌شده تا پایان سال ۱۴۰۴ به پایتخت خبر داد.

به گزارش شهر، علیرضا زاکانی شهردار تهران در صفحه شخصی خود در فضای مجازی نوشت: «در روزهای اخیر و در میان بمباران؛ ۵۰ اتوبوس برقی باقیمانده از ۵۰۰ اتوبوس وعده داده شده تا پایان ۱۴۰۴ ترخیص و به تهران رسید. ۳۵ اتوبوس دوکابین جدید و باکیفیت برای خطوط تندرو اتوبوس هم که وارد پایتخت شده بود در روزهای آینده وارد خیابان‌ها خواهد شد.

تهران دوست‌داشتنی این روزها به داشتن چنین مردم حاضر در میدان و شجاع افتخار می‌کند و باید برازنده‌تر برای میزبانی از شما شود.»

تقدیم موج ۹۰ عملیات وعده صادق به کارکنان شهرداری تهران توسط سپاه پاسداران

ارائه خدمات به حدود ۸ هزار شهروند تهرانی در چادرهای حامی در جنگ تحمیلی

رئیس سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران، اعلام کرد: از ابتدای جنگ تحمیلی تاکنون حدود ۸ هزار نفر از شهروندان از خدمات چادرهای حامی بهره‌مند شده‌اند و نزدیک به ۶۵۰ نفر نیز خدمات حمایت روانی و اجتماعی دریافت کرده‌اند.

به گزارش شهر رئیس سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران، اعلام کرد: از ابتدای جنگ تحمیلی تاکنون حدود ۸ هزار نفر از شهروندان از خدمات چادرهای حامی بهره‌مند شده‌اند و نزدیک به ۶۵۰ نفر نیز خدمات حمایت روانی و اجتماعی دریافت کرده‌اند.

علی نصیری با اشاره به استقرار این چادرها در سطح شهر افزود: تاکنون نزدیک به ۴۸ نقطه در شهر تهران به چادرهای حامی مجهز شده‌اند که در مجموع حدود ۳۰۰ روز-چادر خدمات‌رسانی داشته‌اند. نصیری با بیان اینکه چادرهای حامی با هدف کاهش سردرگمی شهروندان پس از وقوع حادثه طراحی شده‌اند، گفت: این اقدام با بهره‌گیری از تجربیات پیشین انجام شده تا شهروندان بتوانند بلافاصله پس از حادثه، خدمات مورد نیاز خود را به‌صورت مستقیم دریافت کنند و درگیر بوروکراسی‌های اداری نشوند. به گفته وی، در این چادرها شهروندانی که منازل آن‌ها دچار آسیب شده است، با تکمیل فرم‌های مربوطه برای دریافت خسارت راهنمایی می‌شوند. همچنین در مواردی مانند آسیب به در و پنجره یا خسارت‌های سازه‌ای، مشاوره‌های تخصصی ارائه می‌شود. رئیس سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران ادامه داد: برای افرادی که خودروهای آن‌ها آسیب دیده نیز فرایند ثبت و ارزیابی از طریق همین چادرها آغاز می‌شود. وی همچنین به ارائه خدمات حمایتی دیگر اشاره کرد و گفت: خدمات مشاوره روانی و اجتماعی، و نیز هماهنگی با گروه‌های جهادی برای پاکسازی منازل، جابه‌جایی وسایل یا اسباب‌کشی از دیگر اقداماتی است که در این چادرها انجام می‌شود. نصیری تأکید کرد: هدف اصلی از راه‌اندازی چادرهای حامی، ایجاد حس همراهی با شهروندان و جلوگیری از احساس رهاشدگی در شرایط بحرانی است.

در این ساختار نابرابر،

ستم مزدی همواره با ستم

جنسیتی گره خورده است و

زنان کارگر، بار سنگین یک

«ستم مضاعف» را به دوش

می‌کشند. شرایط جنگی،

این زخم کهنه را عمیق‌تر

کرده و زنان را در خط مقدم

آسیب‌های ناشی از بی‌ثباتی

شغلی و استثمار عریان قرار

داده است

کارگران، بناکنندگان اصلی جامعه‌ای هستند که امپریالیسم قصد ویرانی‌اش را دارد؛ اما در میانه این ایستادگی، کارفرمایان داخلی با سلاح «بی‌قانونی»، سفره‌ی کارگران را هدف گرفته‌اند. از ۱۴ ساعت کار اجباری در کارخانه‌های کنسرو تا اخراج‌های دسته‌جمعی در صنایع قطعه‌سازی، زنان کارگر در گفتگو با «ایلنا» از روزهایی می‌گویند که به نام جنگ، حق زندگی از آنان سلب شده و استثمار به نهایت خود رسیده است.

به گزارش ایلنا، یک ماه از سایه شوم جنگی می‌گذرد که ماشین جنگی امپریالیسم آمریکا به همراهی متحد منطقه‌ای‌اش در این خاک به راه انداخته‌اند. در تمام این مدت، امپریالیسم با بوق‌های رسانه‌ای و شعارهای رنگارنگ سعی در موجه جلوه دادن این تجاوز داشت؛ یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌هایشان این بود که «ما با مردم عادی و تاسیسات کاری نداریم». اما واقعیت میدان، چهره‌ای عریان و خونین از این ادعا را به تصویر می‌کشد. نه تنها مردم عادی هدف مستقیم این آسیب‌ها هستند، بلکه اخبار پیاپی از شلیک به کارخانه‌ها و زیرساخت‌های تولیدی، پرده از یک تهاجم همه‌جانبه برمی‌دارد. در این میان، برای طبقه کارگر یعنی همان تولیدکنندگان واقعی که چرخنده‌های این جامعه با خون و عرق آن‌ها می‌چرخد نه تنها هیچ گشایشی در کار نبود، بلکه تگناهاها به مراتب بی‌رحمانه‌تر شد. کارگران اکنون میان دو سنگر در حال نبردند؛ از آسمان، بمب‌افکن‌ها جانشان را تهدید می‌کنند و بر روی زمین، کارفرمایانی نشسته‌اند که گاه‌ا بحران را به فرصتی برای انباشت بیشتر سرمایه بدل می‌کنند. در این آشفته‌بازار، صاحبان سرمایه یا برای حفظ حاشیه سود خود، در کارخانه‌ها را می‌بندند و کارگران را بی‌هیچ پشتوانه‌ای در خیابان رها می‌کنند، یا ماشین استثمار را به بالاترین دور موتور خود می‌رسانند. در این ساختار نابرابر، ستم مزدی همواره با ستم جنسیتی گره خورده است و زنان کارگر، بار سنگین یک «ستم مضاعف» را به دوش می‌کشند. شرایط جنگی، این زخم کهنه را عمیق‌تر کرده و زنان را در خط مقدم آسیب‌های ناشی از بی‌ثباتی شغلی و استثمار عریان قرار داده است.

قانون در تعلیق، کارفرما در کمین

یکی از تلخ‌ترین واقعیت‌های این روزها، خلأ هولناک حقوقی است. فقدان یک قانون کار مشخص، قاطع و حمایتی در شرایط جنگی و بحران، به حیاط خلوتی امن برای برخی کارفرمایان بدل شده است. وقتی وضعیت فوق‌العاده اعلام می‌شود، گویی اولین چیزی که تعلیق می‌شود، حقوق بدبھی نیروی کار است. کارفرمایان با

چرا «تعلیق قرارداد» تنها سهم کارگر از هر بحرانی است؟

تولید زیر غرش جنگنده‌های دشمن



سوءاستفاده از این بی‌قانونی و با پنهان شدن پشت واژه‌هایی چون «شرایط فورس‌ماژور» و «بحران اقتصادی»، هرگونه قرارداد، تعهد و الزام به پرداخت مزد و مزایا را زیر پا می‌گذارند و نهاد نظارتی‌ای نیز معمولاً در این شرایط، بقیه آن‌ها را نمی‌گیرد. روایت‌های زیر، نه داستان، که برشی از زندگی و رنج واقعی زنانی است که در همین روزهای پرتلاهب، با گوشت و استخوان خود این شرایط را تجربه می‌کنند:

تعلیلی بی‌مزد؛ رویای تلخ کارگران پروژه‌ای

در بخش خدمات و شرکت‌های تحقیقاتی و برنامه‌نویسی، جنگ به معنای توقف کامل شریان زندگی است. «سمیه» که در یکی از همین شرکت‌های پروژه‌ای کار می‌کند، از سایه سنگین بی‌ثباتی می‌گوید:

«در این مدت و در ایام جنگی عملاً کار ما تعطیل شده یا به شدت آسیب دیده است. چه در این جنگ و چه در جنگ ۱۲ روزه، کار ما دیگر تعطیل می‌شود. زمانی‌هم که شرکت کار را تعطیل می‌کند، چون پروژه جدیدی نمی‌گیرد، حقوقی هم به ما نمی‌دهد. این مسئله باعث می‌شود اگر این شرایط ادامه‌دار بشود، مجبور شویم به عنوان کارگر مزدی به فکر شغل‌های دیگری باشیم.»

تولید در مرز مرگ؛ روایتی از کارخانه طبیعت

آن‌سوی سکه بیکاری، کارزاری است که در آن کارگر را تا مرز فروپاشی جسمانی پیش می‌برند. کارفرمایانی که بازار را تشنه می‌بینند، با جنگ انداختن به جان کارگران، تولید را دوچندان می‌کنند. «اسمیرا»، از کارگران یک کارخانه کنسروسازی، روایتی از این شرایط دارد:

«از روز اول جنگ تا الان ما روزی ۱۴ ساعت کار می‌کنیم؛ از ۶ و نیم صبح تا ۸ و نیم شب سرکار هستیم و بعضی از کارگران حتی تا ساعت ۱۱ و نیم شب هم می‌مانند. شرکت برای جبران کمبود نیرویی که داشت، از کودکان زیر سن قانونی و کارگران روزمزد استفاده می‌کند. هیچ قرارداد کاری‌ای با این نیروهای اضافه بسته نشده و به شکل کاملاً غیرقانونی از آن‌ها کار می‌کشند. در این مدت، تولید روزانه از ۸۰ هزار تن ماهی به ۱۰۰ هزار تا ۱۵۰ هزار رسیده است. این حجم شدید و طاقت‌فرسای کار باعث شده کارگران بارها دچار حادثه کاری شوند؛ دست کارگری بشکند یا حتی دچار سکته شوند. در این مدت، کارگران کارخانه‌های دیگر که تعطیل شده‌اند، برای بقا به شکل روزمزد به کارخانه ما آمده‌اند. درست است که با این شرایط اقتصاد کشور می‌گردد، اما به چه قیمتی؟ ما اصلاً زندگی نمی‌کنیم، عملاً هیچ استراحتی نداریم و مانند ربات کار می‌کنیم. ما خودمون معتقدیم در این شرایط جنگی نباید

فرهنگ و جامعه ۳

چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۴۰۴ / شماره ۲۱۶۴

می‌افتند، دومینوی تعطیلی و فشار مستقیم‌آزوی سر کارگران کارگاه‌های پایین‌دستی آوار می‌شود. در اینجا کارفرما تمام هزینه‌های توقف کار را از مزد آینده ی کارگر پیش‌خور می‌کند. «فاژره»، کارگری که از کارخانه‌های تولید صنایع زیرمجموعه خودرویی روایت می‌کند: «با شروع جنگ، در همان ساعت‌های اولیه، مسئولین شرکت گفتند که اینجاقراره تعطیل بشه. ما کارگراهدسته‌جمعی رفتیم صحبت کردیم تا بفهمیم وضعیتمان چه می‌شود؛ آیا این تعطیلی از مرخصی‌هایمان کم می‌شود؟ با حقوق است یا از حقوق اسفندمان کسر می‌شود؟ جواب مدیر مالی شرکت در برابر تردید ما برای ماندن یا رفتن این بود: «به خاطر خطرات، شرکت تعطیل می‌کند. شرکت‌های بالادستی ما که محصولات ما به آن‌ها مرتبط است تعطیل کرده‌اند، پس سفارشی نداریم و ما هم باید تعطیل کنیم.» مدیر مالی گفت در این وضعیت جنگی هیچ‌چیز مشخص نیست و قولی نمی‌دهد که مرخصی تشریفی باشد یا اجباری. حتی تو دل ما را خالی کرد و گفت در شرایط جنگی هیچ ارگان و بیمه‌ای خسارت نمی‌دهد، چه برسد به ما که کارخانه کوچکی هستیم و توان مقاومت نداریم؛ حتی گفت شاید حقوق اسفند را هم نزنند! ما به خاطر فشار شدید مالی اصرار کردیم که خودمان داوطلبانه می‌خواهیم بمائیم و مرخصی اجباری و تعطیلی نمی‌خواهیم، اما گفتند چنین گزینه‌ای نیست و موقتاً روز روز بروید خانه. حالا چندین روز گذشته و شرکت تا بعد از تعطیلات عید تعطیل شده و هیچ‌کس پاسخگوی سوالات ما نیست. در روزهای گذشته حقوق اسفند و عیدی و سنوات را دادند، اما صراحتاً گفتند تمام این روزهایی که نبودیم، در سال جدید و از حقوق فروردین‌ماه کسر خواهد شد! در آن ۱۲ روز جنگی خردامه‌ها هم دقیقاً همین کار را کردند و ۱۲ روز را کاملاً از سنوات آخر سال ما کم کردند. ‹›

فرجام: تعلیق قانون یا تداوم استثمار؟

در میانه‌ی غرش جنگنده‌ها، تنها دلیل بستن کارفرمایان به متون قانونی، ماده ۱۵ قانون کار است؛ ماده‌ای که با صراحتی بی‌رحمانه اعلام می‌کند در شرایط بحرانی و فقری که جنگ یکی از مصادیق عیان آن است قراردادهای کار به حالت «تعلیق» درمی‌آیند. اما حقیقت هولناک اینجاست که در این «تعلیق» قانونی، تنها چیزی که معلق نمی‌ماند، اجاره‌خانه، سفره‌ی خالی و شکم گرسنه‌ی فرزندان طبقه کارگر است. عدالت سرمایه‌دارانه، بیکاری توده‌ای و آوارگی معیشتی هزاران کارگر را تحت عنوان «شرایط ویژه» عادی‌سازی می‌کند، اما هیچ‌کس از سرنوشت نه‌های رها شده در تلاطم بحران سخنی نمی‌گوید.... ما کارگران، حافظان اصیل این جامعه‌ایم؛ جامعه‌ای که خشت‌خشت آن با دستان ما بنا شده و دفاع از حریم تولید و کبان آن در برابر تهاجم وحشیانه‌ی امپریالیسم‌را وظیفه‌ی طبقاتی خود می‌دانیم. دشمن واحد، امپریالیسم خون‌ریزی است که سودای ویرانی خانه‌ی ما را دارد، اما نباید اجازه داد که نبرد در جبهه‌ی خارجی، به پوششی برای «شیخون داخلی کارفرمایان» به حقوق کارگران بدل شود.

مطالبه‌گری برای مزد، مزایا، حق سنوات و امنیت شغلی، نه تنها در زمان جنگ نباید به بوته‌ی فراموشی سپرده شود، بلکه باید به خروشی بلندتر بدل کرد. کارفرمایان و دولت باید بدانند که کارگر، حقوقی غیر قابل انکار دارد. وظیفه‌ی کارگران است که در کنار ایستادگی در برابر دشمن خارجی، کارفرمایان را وادار کنند تا از لجاجت‌سودجویانه دست کشیده و تمام حقوق و مطالبات معوقه‌ی طبقه کارگر را که در این شرایط، حکم رگ حیات را دارد به درستی و بی‌کم‌وکاست پرداخت کنند. حقوق کارگر، صدقه‌ی کارفرما نیست....

غارت اضافه‌کار در بخش درمان

پرستاران و کارکنان بخش خدمات درمانی همواره در صف اول بحران‌ها هستند، اما سهمشان از این فداکاری، ناچیز است. «سهیلا»، شاغل در بخش پذیرش یکی از کلینیک‌های تهران می‌گوید: «قبل از جنگ، موظفی ما از ساعت ۷ صبح تا ۱۵ بود، اما کلینیک همیشه به صورت روتین اضافه‌کار داشت و ۳۰ روز بیمه کامل رد می‌شد؛ هرچند حقوق و مزایایمان نسبت به حجم کار واقعاً کم بود. زمان جنگ دوازده روزه، چون تقریباً ۲۳ روز کار کردیم، فقط همان حقوق ثابت را دادند و اضافه‌کارمان سوخت شد. یک پاداش هم به اسم حق بهره‌وری داشتیم که آن را هم ندادند و ماه بعدش هم مطالباتمان پرداخت نشد. اما در این جنگ اخیر، با اینکه تقریباً ۱۰ روز سرکار بودیم، بدون هیچ توضیحی فقط یک مبلغ جزئی برایمان واریز کردند.»

تاوان جنگ از جیب کارگر

وقتی کارخانه‌های مادر و بالادستی از کار

از «بازگشت خیالی در گذشتگان» تا نیاز به آغوش امن

سوگ در کودکان

یک روانشناس کودک و نوجوان با تأکید بر تفاوت‌های اساسی سوگواری در کودکان و بزرگسالان می‌گوید: درک مرگ در کودکان، متناسب با سن و رشد شناختی آن‌ها شکل می‌گیرد و معمولاً واکنش‌های آن‌ها به سوگ، پیچیده، ناپایدار و گاه متناقض است.

لیلا صادقی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به اینکه فهم کودکان از مفهوم مرگ رابطه مستقیمی با سطح رشد شناختی آن‌ها دارد، اظهار کرد: تجربه عینی مرگ، به‌ویژه از دست دادن یکی از عزیزان یا حتی حیوان خانگی، می‌تواند این درک را در کودکان خصوصاً در سنین پایین‌تر تسریع کند. با این حال، اگر اطلاعات مربوط به مرگ به‌صورت ساده، ملموس و متناسب با الگوی فکری و تجربیات روزمره کودک ارائه شود، او قادر خواهد بود این مفهوم را بهتر درک کند. وی با تأکید بر تفاوت مسیر سوگواری در کودکان و بزرگسالان افزود: کودکان احساسات خود را به شیوه‌های متنوعی بروز می‌دهند و سوگ در آن‌ها ابعاد عاطفی، ذهنی، جسمی و اجتماعی قابل توجهی دارد. همچنین نوع درک، نیازها و رفتارهای کودک در مواجهه با مرگ، به‌طور مستقیم به سن او وابسته است.

این روانشناس دربارهٔ مراحل سوگواری در کودکان توضیح داد: مرحله نخست، «شوک و انکار» است که کودک در آن دچار گیجی، ناپابوری و نوعی بهت‌زدگی می‌شود. در مرحله دوم، «خشم» بروز می‌کند و کودک احساس آشفتنگی، اعتراض و دلخوری را تجربه می‌کند. مرحله سوم، «ناملبیدی و درهم‌ریختگی» است که با احساس

گناه، بی‌قراری، گریه و تمایل به تنهایی همراه است. در نهایت، در مرحله چهارم که «پذیرش و بهبودی» است، کودک به تدریج به وضعیت روانی باثبات‌تری می‌رسد و فقدان را قابل پذیرش‌تر می‌یابد. صادقی با اشاره به اینکه سوگواری در کودکان برخلاف بزرگسالان یکنواخت و مداوم نیست، تصریح کرد: ممکن است کودک در یک بازه زمانی کوتاه، بین احساس غم و شادی نوسان داشته باشد. این تغییرپذیری به این معناست که نشانه‌های سوگ در کودکان همواره آشکار و قابل تشخیص نیست و آن‌ها احساسات پیچیده خود را به اشکال مختلف بروز می‌دهند. وی ادامه داد: از جمله نشانه‌های رایج در کودکان سوگوار می‌توان به افزایش وابستگی اشاره کرد؛ به‌طوری که کودک تمایلی به دور شدن از خانواده ندارد و حتی برای رفتن به مهدکودک، مدرسه یا کلاس مقاومت می‌کند. همچنین اختلالات خواب از دیگر علائم شایع است؛ کودک ممکن است تمایل داشته باشد کنار والدین بخوابد، کابوس ببیند یا رؤیاهای نگران‌کننده را تجربه کند. این روانشناس اضافه کرد: اضطراب نیز از دیگر پیامدهای سوگ در کودکان است. تجربه مرگ یک فرد نزدیک می‌تواند سطح بالایی از استرس و نگرانی را در کودک ایجاد کند و باعث شود مدام درباره آن اتفاق سؤال پرسد یا نسبت به رخدادهای مشابه حساس و نگران شود. صادقی با اشاره به دشواری درک مفهوم مرگ برای کودکان گفت: بسیاری از کودکان مرگ را به‌عنوان یک جدایی موقتی تصور می‌کنند و انتظار دارند فرد فوت‌شده بازگردد. این برداشت تا حدی تحت

تأثیر محتوای کارتونی و انیمیشن‌هاست که در آن‌ها مرگ به‌درستی بازنمایی نمی‌شود و شخصیت‌ها بارها می‌میرند و دوباره زنده می‌شوند؛ بنابراین، پرسش‌هایی مانند «او کی برمی‌گردد؟» یا حتی انتظار برای بازگشت فرد فوت‌شده، در کودکان طبیعی است. وی درباره نحوه مواجهه بزرگسالان با کودک سوگوار تأکید کرد: نخستین گام، ارائه اطلاعات درست و قابل فهم به کودک است. در عین حال، حفظ روحی‌عادی زندگی روزمره اهمیت زیادی دارد. همچنین باید با کودک درباره افرادی که از او حمایت می‌کنند و مراقبتش هستند صحبت شود تا احساس امنیت تقویت شود. این روانشناس افزود: تماس بدنی و آغوش، نقش مهمی در آرام‌سازی کودک دارد. بزرگسالان باید از کلماتی



استفاده کنند که بتواند احساسات خود و کودک را توصیف کند. علاوه بر این، تشویق کودک به فعالیت‌هایی مانند بازی‌های خلاقانه و ورزش می‌تواند به تخلیه هیجانات کمک کند. حتی در برخی موارد، حضور کودک در مراسم وداع با فرد فوت‌شده یا انجام نمادهایی مانند روشن کردن شمع و مرور خاطرات، می‌تواند به پردازش سوگ کمک کند. صادقی در ادامه با اشاره به کودکان ۱۲ سال به بالا خاطرنشان کرد: در این گروه سنی، ایجاد احساس امنیت و اطمینان‌بخشی نسبت به وجود افراد حامی احساس ویژه‌ای دارد. همچنین باید از آن‌ها خواسته شود احساسات خود را با کلمات بیان کنند تا بتوانند بهتر با تجربه فقدان کنار بیایند.